



تیپ‌هایی که ناصرالدین‌شاه به قیمت 50 هزار تومان فروخت

ماجرای قلعه فرانسوی‌ها این است که ناصرالدین شاه قاجار در ازای مبلغی (فکر کنم 50000 تومان) امتیاز بهره‌برداری و باستان‌شناسی تیپ‌ها را به فرانسوی‌ها داده و چون آنها به هوای گرم عادت نداشتند، روی همین تیپ‌ها قلعه ساخته‌اند.

ماجرای قلعه فرانسوی‌ها این است که ناصرالدین شاه قاجار در ازای مبلغی (فکر کنم 50000 تومان) امتیاز بهره‌برداری و باستان‌شناسی تیپ‌ها را به فرانسوی‌ها داده و چون آنها به هوای گرم عادت نداشتند، روی همین تیپ‌ها قلعه ساخته‌اند. **خبرگزاری مهر - گروه مهدی قزلی هفتمین سفرش را هم در ادامه #171؛ جای پای جلال» تجربه کرد و این بار پس از یزد، کرمان، اسالم، جزیره خارگ، کاشان و اورازان (زادگاه جلال) به خوزستانی رفت که خودش هم قبل از این سفر، تجربه زیستن در آنجا را نیز داشت.**

این نویسنده، سفرنامه هفتم خودش را در 13 قسمت آماده کرده که تاکنون 9 بخش از آن در صفحه فرهنگ و ادب مهر منتشر شده و آنچه مشاهده می‌کنید، بخش دهم آن است. او در این بخش گزارش گشت و گذارش در شوش دانیال و کشف ماجرای قلعه فرانسوی‌ها را آورده است.

در سفری کاری به اهواز یک روز وقت اضافه پیدا کردیم. اینکه چطور شد یک روز از سفر به خوزستان مان باقی ماند، بماند ولی به هرحال نمی‌شد اهواز بود و یک صبح تا عصر را ندیده گرفت. تصمیم گرفتیم برویم سراغ شهرهای قدیمی خوزستان که تمدن‌هایی بسیار قدیمی به خود دیده و وجه شباهتش با بیشتر شهرهای خوزستان این است که مثل آنها در کنار رودخانه‌ای بنا شده بود. سفر به سمت شمال خوزستان را از حدود 9 صبح شروع کردیم و تا عصر آن روز تمام. و چقدر وقتمان کم بود! حدود 60 کیلومتر که در مسیر اهواز به سمت شوش برویم یک امامزاده هست به نام سیدعباس موسوی. آن محل هم به همین مناسبت امامزاده سیدعباس خوانده می‌شود. آنطور که فهمیدیم سیدعباس بسیار مورد احترام مردم است و محلی‌ها اعتقاد زیادی به او دارند. راننده‌مان هم تایید کرد که سیدعباس کرامات زیادی داشته و مردم به دلیل همین کرامات، رفت و آمد زیادی به آنجا دارند. ساختمان امامزاده نسبتاً بزرگ بود. جلوی ساختمان کاشی‌کاری شده بود، ولی پشتش هنوز آجری بود. برای امامزاده‌ای که در سال 1307 قمری به دنیا آمده و حدود 80 سال بعدش از دنیا رفته بود، بقعه و بارگاه عظیمی به حساب می‌آمد. آن قدر این سید متاخر بود که عکس خودش و پسرش (که او هم قبری در کنار پدر داشت) در داخل ساختمان وجود داشت. در و دیوار داخلی ساختمان پر از زیارتنامه بود که بیشترشان وقف مردم بودند. از راننده راجع به امامزاده‌های معروف دیگر خوزستان پرسیدم و او از سلطان ابراهیم جاده بین ایزه و مسجد سلیمان گفت و شاهزاده عبدالله نزدیک باغملک. زیارتی کردیم و لقمه نان و پنیری به جای صبحانه و راه افتادیم سمت شوش.

شوش در خوزستان مهد تمدن باستانی است و نکته مهمش این است که از حدود 6000 سال پیش به این سمت تمدن‌های متعددی در آن ظهور کرده است و همه این تمدن‌ها در یک محل بروز داشته‌اند. یکی از این آثار چغازنبیل است که البته نرفتم؛ چون اگر از مسیر خارج می‌شدیم، شاید به دیدن هر سه شهر نمی‌رسیدیم. فقط یک نکته جالب در مورد اسم چغازنبیل باید بگویم که معنی این اسم می‌شود تیپ سبد! چغا در گویش لری به معنی تیپ است و زنبیل هم معنی سبد دارد و چون سازه معبد باستانی شبیه سبد وارونه است به این نام مشهور شده.

در ورودی شهر شوش، اکروپل و قلعه به چشم می‌آید. در زبان یونانی به بلندترین جای شهر اکروپل می‌گفتند و این قلعه بر بلندی تیپ‌های با قدمت بیش از 6000 هزار سال بنا شده است. قلعه البته معماری ایرانی ندارد و حدود سال 1897 توسط فرانسوی‌ها ساخته شده است. ماجرایش هم این است که ناصرالدین شاه قاجار در ازای مبلغی (فکر کنم 50000 تومان) امتیاز بهره‌برداری و باستان‌شناسی تیپ‌ها را به فرانسوی‌ها می‌دهد. فرانسوی‌ها هم در بدو ورودشان به دلیل عدم استقبال مردم از آنها مجبور می‌شوند در همان محوطه باستانی چادر بزنند و خوب معلوم است مردمی که در آب و هوای فرانسه زندگی کرده باشند در گرما و شرجی خوزستان چه حالی می‌شوند. بالاخره ژاک دومورگان، سرپرست تیم تحقیق و اکتشاف دولت فرانسه را متقاعد می‌کند این قلعه را بسازند. قلعه با معماری‌ای اروپایی و با آجرهای کشف شده از محوطه باستانی ساخته می‌شود. این قلعه فقط در عید نوروز برای بازدیدکنندگان باز می‌شود.

از بالای محوطه قلعه بقایای کاخ آپادانا و همین‌طور مقبره دانیال نبی کنار رود شاورر پیداست. قلعه شوش روی بقایای 6000 ساله بنا شده است که در طول تاریخ چند بار بازسازی و تخریب شده است که یکی از این تخریب‌ها کار اسکندر مقدونی بود. رفتم سراغ بقایای کاخ آپادانا که شبیه محوطه تخت جمشید است، همین‌طور شبیه محوطه باستانی بعلبک در لبنان ولی از هر دو کوچک‌تر. بقایای ستون‌ها هنوز روی تیپ است و در انتهای محوطه هم یکی از سرستون‌ها که شبیه سر یک چهارپاست. دیدن محوطه تاریخی احساس‌های متفاوتی در آدم ایجاد می‌کند؛ غرور از پیشینه درخشان تمدنی، تاسف از چپاول فرانسوی‌ها، تفکر در حال گذشتگان و تبدیل شدن یک عظمت به تکه‌هایی سنگ و کلوخ. راستی آدمیزاد کی عبرت خواهد گرفت که فرصتش کوتاه است!

یک نفر که آنجا بود می‌گفت ورود به محوطه تیپ‌ها ممنوع است؛ چون تیپ‌ها هنوز غنی از آثار باستانی هستند تا جایی که در هنگام بارندگی شدید و شسته شدن خاک بعضی از این آثار از زیر خاک پیدا می‌شوند. حرف آثار باستانی شد و باید بگویم که موزه‌ای هم از این آثار در محوطه دایر است و در واقع بخشی از آثار که از چپاول فرانسوی‌ها در امان مانده را می‌شود در موزه دید؛ از پلکان کاخ

آبادانا تا شیر سنگی و سر اسبی سرستون‌ها و ظروف سالم و شکسته. موزه البته در حال تعمیر و سیم‌کشی جدید بود و نشد همه‌اش را ببینیم. موقع پایین آمدن از تپه متوجه کفتر چاهی‌های زیادی شدیم که در سوراخ‌های قلعه شوش لانه کرده بودند و تازه فهمیدیم آن همه پَر و فضولات پرندگان از کجا آمده!

تپه‌های باستانی توضیحات باستان‌شناسی زیاد و علمی داشت که مجالش این مقال نیست، ولی برای کسی که اهل آثار تاریخی است، محوطه باستانی شوش یک دنیا مطلب دارد.

مقبره دانیال نبی پایین تپه باستانی و در کنار رود شاوور است با مناره‌های کاشی‌کاری شده و گنبد مخروطی و مضرس‌کاری شده، چیزی شبیه به گنبد محمدحنفیه در خارگ. این شیوه گنبدسازی در این منطقه معمول است. حضرت دانیال پسر یوحنا و از نوادگان داود پیامبر است. او در نوجوانی همراه تعدادی از یهودیان اورشلیم به دست بخت‌النصر اسیر و به بابل برده شد. بعد از فتح بابل در حدود 500 سال قبل از میلاد مسیح این پیامبر الهی هم آزاد و در منطقه شوش ساکن شد. جسد این پیامبر الهی در سردابی نگهداری می‌شد و بعد از فتح این منطقه به دست مسلمانان، از خلیفه وقت راجع به جسد سؤال شد و او نیز از حضرت علی (ع) کمک خواست. حضرت امیر هم دستور داد دانیال نبی را به شیوه مسلمانان و رو به قبله دفن کنند. مقبره دانیال نبی مورد احترام مسلمانان و کلیمیان و دیگر پیروان ادیان الهی است.

جلوی بقعه دانیال نبی و در کنار رودخانه فضا‌های سبزی هست که مردم گاهی هنگام شلوغی نفسی در آنجا تازه می‌کنند. در همان سفر 2-3 روزه‌ای که مثلاً در قالب اردوی بازدید از مناطق جنگی آمدیم، اینجا زیر سایه و روی چمن نشستیم و کمی استراحت کردیم و با حسرت نگاه کردیم به آن همه آبی که می‌گذشت در آن هوای گرم. به هرحال زیارت دانیال نبی که حضرت علی (ع) ایشان را برادر خودش خطاب کرده خوب چسبید.

یک مقبره دیگر هم در شهر شوش مورد احترام است که محل دفن دعبل خزاعی، شاعر سرشناس قرن دوم و دوستدار اهل بیت است. قبر او کنار قبر امامزاده عبدالله بن علی است.

یکی از چیزهایی که در شوش خیلی به چشم می‌آید، سرسبزی و رونق کشاورزی در زمین‌های اطرافش است. وجود دو رود کرخه در غرب و دز در شرق شهر زمینه خوبی برای باغداری و توسعه مزارع نیشکر ایجاد کرده است. زمینه‌ای که در برخی شهرهای دیگر استان خوزستان فراهم است، ولی گاهی آنطور که باید استفاده نشده است. شوش در این میان این شانس را داشته که با احداث کارخانه نیشکر هفت تپه زیر کشت وسیع نیشکر برود، ولی باید برای بقیه این دیار هم به فکر بود.